

نکته



سیاستگذاری در...

ادامه از صفحه ۱۲

... مستعد ایجاد بحران‌ها و آشوب‌های اجتماعی خواهد بود. بنابراین به نظر می‌رسد حل این وضعیت اجتماعی با تدابیر و سیاستگذاری‌های موجود و اقدامات انجام شده امکان‌پذیر نخواهد بود و باید تدابیر و سیاستگذاری‌های اجتماعی مناسب‌تر و مؤثرتری صورت گیرد تا بتواند ضمن افزایش توان راهبری، هدایت و کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی در کشور، از تمام ظرفیت‌ها برای این موضوع استفاده گردد، و از برخورد‌ها و سیاستگذاری‌های سلیقه‌ای و نگاه‌بخشی جلوگیری شود، ارتقاء شاخص‌های سرمایه اجتماعی، رضایت عمومی و مشارکت‌های اجتماعی راه‌دنیال داشته باشد تا بتواند با توجه به رویکرد فرابخشی و چندبندی برای کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی و ارتقاء سلامت اجتماعی در جامعه گام‌هایی مؤثرتر برداشت. گام‌هایی که بتواند انسجام اجتماعی را در جامعه افزایش دهد، پیشگیری اجتماعی را بیش از پیش ترویج دهد، قانون‌مداری و توجه به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را گسترش دهد، مداخله‌های روانی - اجتماعی را برای حمایت از افراد در معرض آسیب و آسیب‌دیده اجتماعی در اولویت قرار دهد و با یک نگاه سیستمی سیاستگذاری شود.

این باور وجود دارد که در نتیجه گسترش آسیب‌های اجتماعی در کشور هم فرقه هم خانواده و هم جامعه از آن تأثیر خواهند پذیرفت و هزینه‌های این گسترش را خواهند پرداخت. تأملی بر برخی از آمارهای رسمی ارائه شده توسط مراجع ذی‌ربط کشور در حوزه‌های طلاق، مواد مخدر و روانگردان، دعای خانواده‌گی، اقدام به خودکشی، خشونت‌های اجتماعی، خشونت‌های خانگی، فرار از منزل و آسیب‌های اجتماعی ناشی از گسترش فضای مجازی گویای این موضوع هستند که آسیب‌های اجتماعی تهدیدی جدی برای کشور محسوب می‌شوند که به نظر می‌رسد این تهدید در نهایت امنیت اجتماعی و حتی امنیت ملی ما را تهدید جدی خواهد کرد؛ چراکه گسترش آسیب‌های اجتماعی نیروی انسانی جامعه را که مهمترین مؤلفه در توسعه هر کشور محسوب می‌شود را نابود خواهد کرد و در این شرایط شاهد کاهش مؤلفه مهم دیگر برای توسعه هستیم که از آن به عنوان سرمایه اجتماعی یاد می‌شود. غفلت دیرینه در توجه به این موضوع بارویکرد اجتماعی و اتخاذ سیاست‌های مناسب در کشور موجب شده تا امروزه ضرورت توجه به این حوزه بیش از پیش احساس شود. اگر چه باید اعتراف کنیم تاکنون برای مدیریت صحیح و اثربخش این حوزه اقدام اثرگذاری که نشان از کاهش آسیب‌های اجتماعی و حتی کنترل روند رشد آنها باشد، صورت نگرفته، اما با توجه به نگاه‌های قبلی موجود در کشور این پذیرش را یک گام به جلو می‌دانم؛ چراکه در این شرایط قبول کردیم که در این حوزه عقب هستیم و خوب کار نکردیم و اینکه باید زمینه‌ها و رویکردهای اجتماعی را تقویت کنیم و این خود یعنی پذیرش این نکته که با زور و اجبار نمی‌توان آسیب‌های اجتماعی را کنترل کرد و کاهش داد که اگر می‌توانستیم با این رویکرد قهری کنترل کنیم این وضعیت را که در حال حاضر داریم و همه نگران تنوع و تعدد آسیب‌های اجتماعی و کاهش سن افراد درگیر آسیب‌های اجتماعی هستند، شاهد نبودیم.

ایرن واعظزاده
روزنامه‌نگار

زنان در حالی متحمل آسیب‌های زیادی از تنش آبی و کم‌آبی شده و عملاً در مشکلات غرق گشته‌اند که خودشان هیچ سهمی در تصمیم‌گیری آن نداشتند

که چه بسا می‌توانستند راه‌حل‌های مهم و نوآوری‌های پایداری برای مصرف و مدیریت منابع آب داشته باشند. نصف شدن قدرت اثرگذاری استعدادهای و ظرفیت‌های جامعه توسط فرهنگ و ساختار، اکنون همان نیمه‌ای که این منابع را تخریب کرده‌اند حالا می‌خواهند به دست خودشان آن را آباد کنند. وی بیان می‌کند: «کم‌رنگ بودن و فقدان دسترسی زنان به منابع آب و زمین آنقدر بر سیستم‌های فقرزایی جهانی اثرگذار بوده که بخشی از زنان شدن فقر را ناشی از این می‌دانند که زنان اساساً به منابع اثرگذار دسترسی نداشته‌اند. به عنوان مثال، در بسیاری از نقاط جهان کشاورزی امری مردانه پنداشته می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد زنان عملاً سهمی در مدیریت منابع آب و تصمیم‌گیری برای مالکیت زمین، آب و دام‌ها نداشتند و این مسئله چنان روی برهم خوردن توازن اقلیمی و توازن محیط زیستی اثرگذار بوده که هم‌اکنون بسیاری از انجمن‌ها، سازمان‌ها و حتی خود سازمان ملل برنامه‌های ویژه‌ای در سیستم توسعه پایدار و اهداف ۱۷ گانه توسعه پایدار تدارک دیده‌اند تا بتوانند سهم زنان را در حوزه مدیریت منابع آب و مالکیت آب و خاک افزایش دهند، چراکه اغلب کشورهای جهان به این نتیجه رسیده‌اند که اساساً زنان می‌توانند مدیران و مراقبت‌گران بهتری باشند.» بذرافکن در پایان گفت: «اگر ما نمی‌توانیم از مردم جهان را از مدیریت منابع آب و مدیریت محیط زیست حذف کردیم نتیجه‌اش را هم‌اکنون داریم می‌بینیم و الان با مشارکت دادن زنان در مدیریت منابع (منابع آب، محیط زیست و خاک) است که شاید بتوانیم آثار تخریبی را کمتر کرده‌ و از ظرفیت‌های نیم دیگر مردم کره زمین نیز استفاده کنیم.»

با این وجود بیشترین لطمه را از ناحیه این تخریب‌ها و تنش‌های بینند. بذرافکن توضیح می‌دهد: «باورها و هنجارهای سنتی همیشه در حوزه آب اثرگذار بوده‌اند. از زمانی که سیستم تقسیم اجتماعی شکل گرفته است، مردان به عنوان مالکان زمین و آب شناخته شدند و زنان به طور عموم نمی‌توانستند سهمی از مالکیت آب و زمین داشته باشند، مگر زمانی که از طریق ارث یا در قدیم از طریق مهریه در برخی از مناطق کشور مالکیت و سهمی از آب و زمین به آنان می‌رسیده. ممکن است در سطوح بالا و در طبقه اشراف زنان انگشت‌شماری هم باشند که این قدرت را داشتند که صاحب روستا و آب بوده و زمین و قنات داشته باشند اما این مربوط به طبقه‌های خاص است. اگر بخواهیم به طور عمومی در مورد میزان مالکیت زنان و میزان سهم آنها در مدیریت منابع آب صحبت کنیم، باید گفت که هم سیستم اجتماعی و فرهنگی و هم سیستم قانونگذاری، حقوقی و حکومتی دسترسی و درگیر شدن و مدیریت زنان را در این حوزه برنتابانده‌اند.»

زنانه شدن فقر ناشی از فقدان دسترسی به منابع است

به گفته این جامعه‌شناس، بعضی از کشورها تغییراتی را در سیستم مدیریت منابع ایجاد کرده‌اند تا زنان هم بتوانند سهم بیشتری در مدیریت منابع آب داشته و کشاورزی‌های خرد و معیشتی را رهبری کرده و به نوعی در تصمیم‌گیری برای این منابع سهمی داشته باشند. حذف زنان از سیستم تصمیم‌گیری و مدیریت منابع آب یعنی حذف نیمه از استعدادهایی که در این حوزه وجود دارد؛ استعدادهایی

شدن تالاب‌ها زنان روستایی بیشتری آسیب‌ها را از این مسائل دیده‌اند بدون اینکه کمترین قدرت تصمیم‌گیری درباره سرنوشت خود که با سرنوشت آب در هم آمیخته است را داشته باشند.»

زنان هیچ سهمی در تصمیم‌گیری‌ها ندارند

این پژوهشگر حوزه آب می‌افزاید: «در این بخش زنان متحمل آسیب‌های بسیار زیادی شده‌اند؛ اگر در جایی تالاب یا رودخانه‌ای خشک شده و مردم روستاها آواره شدند، بار این آوارگی، مهاجرت، حاشیه‌نشینی، بی‌پولی، مدیریت خانواده‌های فقر زده و تحمل خشونت‌های ناشی از این مسائل بر دوش زنان است. اما از آن طرف این زنان هیچ درکی در مدیریت منابع آب ندارند و به طور کلی از مدیریت منابع آب حذف شده‌اند و آن اثرگذاری و میزان مشارکتی که آنها می‌توانستند در این حوزه داشته باشند توسط سیستم، سنت و هنجارها به طور سیستماتیک و فرهنگی حذف شده‌است و همین امر باعث شده که اکنون ما در ورطه مشکلات گرفتار شویم.» وی ادامه می‌دهد: «زنان در حالی متحمل آسیب‌های زیادی از تنش آبی و کم‌آبی شده و عملاً در مشکلات غرق گشته‌اند که خودشان هیچ سهمی در تصمیم‌گیری آن نداشتند. بنابراین، وقتی زنان هیچ سهمی در تصمیم‌گیری برای منابع آب ندارند ما نیز نمی‌توانیم در مورد اینکه چه تأثیرگذاری بر این منابع داشته‌اند صحبت کنیم. وقتی که آنها به طور سیستماتیک از مدیریت منابع آب حذف شده و هم عوامل فرهنگی و هم عوامل اجتماعی آنان را از حوزه آب کنار زده‌اند، لذا زنان نه سهمی در مشارکت و نه تخریب این منابع نداشته‌اند.»

گفت‌وگو با مهتا بذرافکن، جامعه‌شناس و پژوهشگر در حوزه مسائل روستایی و آب چرا زنان از مدیریت منابع آب حذف شده‌اند؟

گزارش

از شاخص‌های درجه توسعه یافتگی هر کشور، میزان مشارکت و نقش زنان در آن کشور است. توجه به مشارکت زنان به عنوان نیمی از منابع انسانی، از موضوعات و اهداف اساسی توسعه اجتماعی و اقتصادی در هر کشور محسوب شده و به عنوان یکی از عوامل مؤثر در تحقق اهداف توسعه پایدار نیز به شمار می‌رود. اینکه زنان در مقایسه با مردان نسبت به حفظ محیط زیست کوشاترند امری است که درستی آن بارها بر ما ثابت شده است. شواهد نشان می‌دهند زنان به طور طبیعی تمایل بیشتری به حفظ طبیعت و دوستی با آن دارند؛ بنابراین، به دلیل نقش تاریخی و خانوادگی زن و روحیه‌ها و تمایل‌های او امروزه نقش زن در مدیریت محیط زیست و آب جایگاه ویژه‌ای دارد. با این حال، نقش زنان روستایی در تعدیل کم‌آبی و میزان مشارکت این زنان در مدیریت مصرف آب چقدر است؟ عوامل تأثیرگذار بر سطوح مشارکت زنان در روستاها کدامند؟ باورها و هنجارهای سنتی و همچنین حمایت سازمانی چه نقشی در این نوع مشارکت اجتماعی ایفا می‌کنند؟ اینها پرسش‌هایی است که در گفت‌وگو با مهتا بذرافکن، دکترای جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی و پژوهشگر در حوزه مسائل روستایی و آب مطرح شد.

زنان فقط ۵ درصد از مالکیت منابع آب را در اختیار دارند

مهتا بذرافکن پژوهشگر حوزه مسائل روستایی اذعان می‌دارد: «زنان روستایی به عنوان مدیران خانواده‌ها در حوزه خانگی در مورد آب نقش مستقیم ایفا می‌کنند؛ در واقع مدیریت مصرف آب در خانه بر عهده زنان است. همچنین دام‌ها، باغچه‌های کوچک و درختان خانگی که در خانه نگهداری می‌شود مدیریت‌شان اغلب به دست زنان است که اگر در سطح کلان به آن بنگریم متوجه تعداد بسیار زیاد آن می‌شویم. از طرف دیگر، زنان در بسیاری از مناطق جهان در کشاورزی و دامپروری هم مشارکت دارند اما مالکیت منابع آب در روستاها در حوزه اشتغال و کسب درآمد خانواده‌ها در حوزه کشاورزی و دامپروری بر عهده زنان نیست. زنان کمترین تعداد مالکیت منابع آب را دارند، در نتیجه مشارکتی در این حوزه نداشته یا میزان مشارکت آنها بسیار کم است.» وی ادامه می‌دهد: «در سطح جهان، در حالی که زنان نیمی از جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهند فقط پنج درصد از مالکیت منابع آب را در اختیار دارند و تنها هفت درصد از زنان در تمام دنیا در امور مربوط به مدیریت و مسائل مختلف مربوط به حوزه آب مشارکت دارند؛ بنابراین این از نظر مشارکت سیستماتیک به نحوی که سیستم حکمرانی مدیریت آب زنان روستایی را درگیر منابع آب کرده باشد این مشارکت بسیار کم است، در نتیجه آنها عملاً قادر به نقش آفرینی در این حوزه نیستند؛ چراکه قدرت تصمیم‌گیری در مورد منابع آب دست آنها نیست و در چنین شرایطی نمی‌توانند چندان هم تأثیرگذار باشند.»

بذرافکن گفت: «اگر ما به مسئله مشارکت منابع آب دقت کنیم می‌شویم که در سطح خرد مسائل محیط خانوادگی، مسائل بهداشتی و همچنین دسترسی به مصرف آب شرب بیشتر بر عهده زنان است اما در حوزه کلان و در زمینه کسب و کار زنان کمترین درصد مشارکت را دارند. مهمترین عامل در این خصوص حذف سیستماتیک نیمی از مردم جهان در حوزه تصمیم‌گیری در مورد منابع آب است.»

زنان روستایی بیشترین آسیب‌ها را متحمل شده‌اند

این جامعه‌شناس می‌گوید: «منابع آب از صنایع پتروشیمی و فولاد و معادن گرفته تا کشاورزی که ۴۵ درصد از آب‌های کشور ما فقط در بخش ضایعات دارد هدر می‌رود، همه به دست مدیریت مردان اتفاق می‌افتد و زنان در این مورد - چه برای بهبود و چه برای الایندگی - هیچ اثرگذاری ندارند؛ چراکه اساساً سیستم حکمرانی آب هیچ نوع مشارکتی از سوی زنان را بر نمی‌تابد.» بذرافکن تصریح می‌کند: «در حال حاضر شما در شورای سیاستگذاری آب هیچ عضوی از زنان را در این سیستم مشاهده نمی‌کنید که بخواهد روی تصمیم‌گیری‌ها اثری داشته باشد. در حوزه‌های مختلف مانند پروژه‌های انتقال آب و پروژه‌های سدسازی و تمام مسائل مربوط به آب مانند آلودگی رودخانه‌ها، آلودگی آب‌های سطحی و یا خشک

سرپرست دبیرخانه شورای ملی سالمندان اعلام کرد

تهران و گیلان، پیرترین استان‌های کشور

گزارش

سرپرست دبیرخانه شورای ملی سالمندان، اسامی پیرترین استان‌های کشور را اعلام کرد و گفت: «از نظر تعدادی، استان تهران با یک میلیون و ۷۰۵ هزار نفر و از نظر درصد جمعیت سالمندی استان گیلان با ۱۵.۱۹ درصد، سالمندترین استان‌های کشور هستند.»

حسام‌الدین علامه افزود: «از نظر درصد جمعیت سالمندی بعد از استان گیلان، استان‌های مازندران با ۱۲.۲۶ درصد، تهران با ۱۲.۰۶ درصد و اصفهان با ۱۱.۹۱ درصد، سالمندترین استان‌های کشور به شمار می‌روند.»

وی خاطر نشان کرد: «همچنین از نظر تعداد

سالمندان نیز بعد از استان تهران، استان‌های خراسان رضوی با ۶۵۸ هزار نفر، اصفهان با ۶۴۲ هزار نفر و فارس با ۵۴۹ هزار نفر سالمند قرار دارند.» سرپرست دبیرخانه شورای ملی سالمندان گفت: «از نظر درصد جمعیت سالمندی، استان سیستان و بلوچستان با ۴.۹۲ درصد، هرمزگان با ۶.۵۶ درصد، بوشهر با ۷.۷۱ درصد و کهگیلویه و بویراحمد با ۷.۸۶ درصد، کم‌سالمندترین استان‌های کشور به شمار می‌روند.»

علامه با بیان اینکه این آمار مبتنی بر نسبت جمعیت سالمند به کل جمعیت است، افزود: «بر اساس آمار سال ۱۴۰۰، در مجموع ۸ میلیون و ۸۶۳ هزار نفر برابر با ۱۰.۴۳ درصد کل جمعیت،

سالمند داریم.» سرپرست دبیرخانه شورای ملی سالمندان گفت: «در سال ۱۳۷۵ به ازای هر ۱۰۰ نفر زن سالمند بالای ۶۰ سال، ۶۰ سال، ۱۱۶ نفر مرد سالمند داشتیم. اما در سال ۱۴۰۰ به ازای هر ۱۰۰ نفر زن سالمند، ۹۲ نفر مرد سالمند داریم.»

علامه افزود: «این آمار نشان‌دهنده جنسیت زنان سالمندی است اما اینکه این آمار در آینده چگونه است، معلوم نیست. اگر آرام و آمار در همین حدود باشد، پنج درصد تفاوت در جمعیت زنان و مردان خواهیم داشت.» وی یادآور شد: «از نظر جمعیت مرد و زن، تنها استانی که جمعیت زن و مرد آن برابر است، استان

بزد است.» به گفته وی، در حال حاضر ۸۴ میلیون و ۹۷۳ هزار نفر جمعیت کل کشور است که از این تعداد، ۸ میلیون و ۸۶۳ هزار نفر برابر با ۱۰.۴۳ درصد کل جمعیت را سالمندان تشکیل می‌دهند. علامه خاطر نشان کرد: «از ۸ میلیون و ۸۶۳ هزار نفر جمعیت سالمند کشور، ۴ میلیون و ۲۶۸ هزار نفر آنان مردان و ۴ میلیون و ۵۹۵ هزار نفر آنان، زنان هستند.»

